زیر آسمان فیروزه‌ای

بیانیه خانه سینما خطاب به دولت جدید:

جلو سهم‌خواهان را بگیرید

● **شرق:** داستان ماجرای خانه سینما که قرار بود در آستانه آغازبه‌کار دولت یازدهم به پایان برسد؛ نه‌تنها به پایان نرسید که مثل زخمی کهنه و عمیق به رییس سازمان سینمایی بعدی، ارث رسید. حالا وزیر ارشاد و رییس سازمان سینمایی هرکه باشند با دو تشکل روبه‌رو هستند؛ خانه سینمای اصلی و خانه سینمای تازه متولدشده که مدعی همه میراث بیست‌وچندساله خانه سینماست. اضافه‌شدن رقیب جدیدی برای کانون کارگردانان را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. معلوم نیست شاید فردا فراخوان یک کانون بازیگران و طراحان و نویسندگان هم منتشر شود. به اینها باید اضافه کنیم که دادگستری بار دیگر با اعتراض وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای توقف فعالیت خانه سینما مخالفت کرده است و خانه سینمای ۲ که سازمان سینمایی راه اندازی کرده است را غیر قانونی اعلام کرده است. این خبری است که جمال خندان کوچکی به ایسنا گفته است: «کتر کلانتریان، قاضی شعبه ۲۷ دادگاه عمومی تهران هم در تصمیم قضایی پیشین و هم در تصمیم قضایی امروز خود(یکشنبه ۱۳ مرداد)، تقاضای وزارت ارشاد را فاقد مبانی حقوقی اعلام و آن را مردود اعلام کرده است.» حالا در نخستین روز از دولت جدید، هیات‌مدیره خانه سینما در نامه‌ای به رییس‌جمهور منتخب از او خواسته‌اند که گره این کار را باز کند و از تشکیل کانون‌های جدید جلوگیری کند.

در این نامه آمده است: «در اولین روزهای آغازبه‌کار یازدهمین رییس‌جمهوری‌اسلامی‌ایران و در دوران انتقال قدرت اجرایی، واگذاری‌های شتابزده در حوزه اقتصاد، استخدام‌ها و برکناری‌های بی‌حساب‌وکتاب و نظایر آن که آثار و تبعات خسارت‌باری برای این دولت به دنبال خواهد داشت، باعث می‌شود رخدادهای حوزه فرهنگ کمتر به چشم آید. حل‌وفصل مشکلات عمیق در حوزه فرهنگ اگر دشوارتر از دیگر عرصه‌ها نباشد، به‌اندازه آنها همت می‌طلبد. خوشبختانه اشراف رییس‌جمهور منتخب در مناظره‌های انتخاباتی بر حوزه سینما و مشکلات آن، نوید تلاش، عزم و اراده‌ای شایسته برای استقرار نظام واقعی صنفی بوده است. اقدامات دامنه‌داری که از حدود چهارسال قبل ازسوی مسوولان دولت دهم در عرصه سینما در مخالفت با نظام صنفی مستقل آغاز شده بود، به‌رغم صدور دستور موقت شعبه ۲۷ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهیدبهشتی، همچنان ازسوی مدیران و کارگزاران دولتی در آخرین روزهای کاری ایشان با همان شدت ادامه دارد و سیاست رسوای صنف‌سازی و تلاش برای جامه قانونی پوشاندن بر آنها در گام آخر، کانون کارگردانان سینمای ایران را هدف گرفته است و درصدد است بی‌توجه به سابقه ۲۰ساله آن، تشکیلات تازه‌ای را بنا نهد که البته کوشش عبثی است. تجربه‌های دوره اخیر نشان داده مشابه‌سازی برای نظام صنفی اصیل مشکل چندانی ایجاد نخواهد کرد و خانه سینما و اصناف عضو آن همانند دوسال گذشته از این گردنه نیز با موفقیت عبور خواهند کرد؛ در عین حال لازم است دولت آینده و مدیران آتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی این رخداد را نیز همسنگ سایر تحرکات زیانبار در حوزه‌های اقتصاد و سیاست و... ارزیابی کرده و نسبت به تاسیس و راه‌اندازی نظامات شبه‌صنفی در این روزهای انتقالی حساس باشند و اجازه ندهند که سهم‌خواهان و رانت‌جویانی که هشت‌سال شیره مادی سینمای ایران را مکیدند، از در دیگری وارد شوند.»

ادامه از صفحه ۵

آقای شمقدری می‌بخشیم اما فراموش نمی‌کنیم

باور دارید که نه شما را به‌خاطر دفاع از اصحابتان در سازمان سینمایی و اتحادیه۲ و شورای صنفی نمایش به بهشت می‌برند و نه ما را به‌خاطر دفاع از حقوق اعضای«خانه سینما» به جهنم... واقعا نمی‌ترسید؟... هیچ از خود پرسیده‌اید که چه کسانی از خانواده سینما در این شب‌های دعا، شما را در دعاهایشان یاد کرده‌اند؟ ... داوودنژاد و پسرش؟ بنی اعتماد و دخترش؟ سینماگر دست‌تنگی که برای گرفتن یک بن ۲۰۰هزارتومانی، از او علیه خانه و خانواده‌اش امضا گرفتید؟ تهیه‌کننده‌ای که به‌خاطر آشفتگی شرایطی که شما ساختید، خانه فروخت؟ کارگردانی که لعل وجودش در بازار شما از خزفی بی‌بهاتر به حساب آمد و گوشه عزلت یا هجرت برگزید؟ بازیگر جوانی که آبرویش به تاراج رفت؟ ای کاش لااقل آنهایی که در این سال‌ها با لطف شما، به قدرتی وافر یا بودجه‌ای فاخر یا لااقل مستوری خطا رسیده‌اند، دعاگویتان بوده باشند. البته سینمای ایران مهربان‌تر و شریف‌تر و روشنفکرتر از آن است که حتی مدیرانی چون شما را نبخشد؛ ... می‌بخشد، اما فراموش نمی‌کند. آقای شمقدری، سینمای ایران بر دیوار خویش در این ایام نوشته است: «این نیز بگذرد».. و اضافه کرده است: «اما آنچه گذشتنی نیست، حکایت عزت و غیرت پولادین این سینماست که در برزخ مدیریت‌های ناکارآمد و دوزخ خبط معدودی از آحادش، آبدیده‌تر شده است.» همه آنچه را که شما تعطیل کردید و قفل زدید، قابل بازگشت و بازسازی است، شادیم که روح بلند و عقل سلیم و بلوغ منفصل سینمای ایران، به لطف خدا از هر گزندی مصون مانده است... و احترام به این روح بالغ و مستقل، تنها شاه‌کلید گشودن قفل سینمای ملی ایران برای همه دولت‌ها و وزرا و مدیرانشان بوده و خواهد بود. ... و در تکمله به من حق بدهید که گمان برم پشت این بلواهای بی‌حاصلی که هر روز به بهانه‌ای بر پا شد و هنوز هم می‌شود، اتفاقات دیگری در جریان بوده است... مثلا تتمه بودجه‌ای فاخر به‌بهانه پیش‌تولید طرحی، سفارش فیلمنامه‌ای یا حمایت از تولیدی، داشته جابه‌جا می‌شده یا ساز ناکوکی برای دولت بعدی در حال نواختن بوده که صدایش بعدا درآید. یا **حفیظ یا امین**

محمد رحمانیان از «آرش - ساد» می‌گوید

رانده‌شدگان؛ از «شارنتون» تا «آزادی»

فرزانه ابراهیم‌زاده

هیچ‌یک از اهالی تئاتر گمان نمی‌کردند که وقتی محمد رحمانیان و مهتاب نصیرپور بعد از آنکه نمایش «روز حسین» در آستانه اجرا به صحنه نرفت و آنها به کانادا مهاجرت کردند؛ به‌زودی به تئاتر برگردند. اما وقتی آنها دو سال پیش نمایش هفت ترانه قدیمی را در ونکوور به صحنه بردند این تصور به هم ریخت. رحمانیان به‌همراه نصیرپور و شاگردانی که در این مدت تربیت کرده بود با نمایش هفت ترانه قدیمی، گروه تئاتر ونک را راه‌اندازی کردند؛ گروهی که کارنامه خوبی را کسب کرده و در این مدت باز هم اجراهایی داشتند که آخرین آنها «آرش - ساد» براساس برخوانی نمایش «آرش» بهرام بیضایی به روایت بیماران بیمارستان روانی آزادی تهران است. اجرایی که با وجود سخت‌بودن متن نمایش آرش و شیوه اجرایی، بازخورد خوبی از سوی تماشاگر کانادایی داشت. به بهانه این اجرا گفت‌وگویی با رحمانیان داشتیم و از کار در کانادا و گروه جوان تئاتر ونک گفتیم.

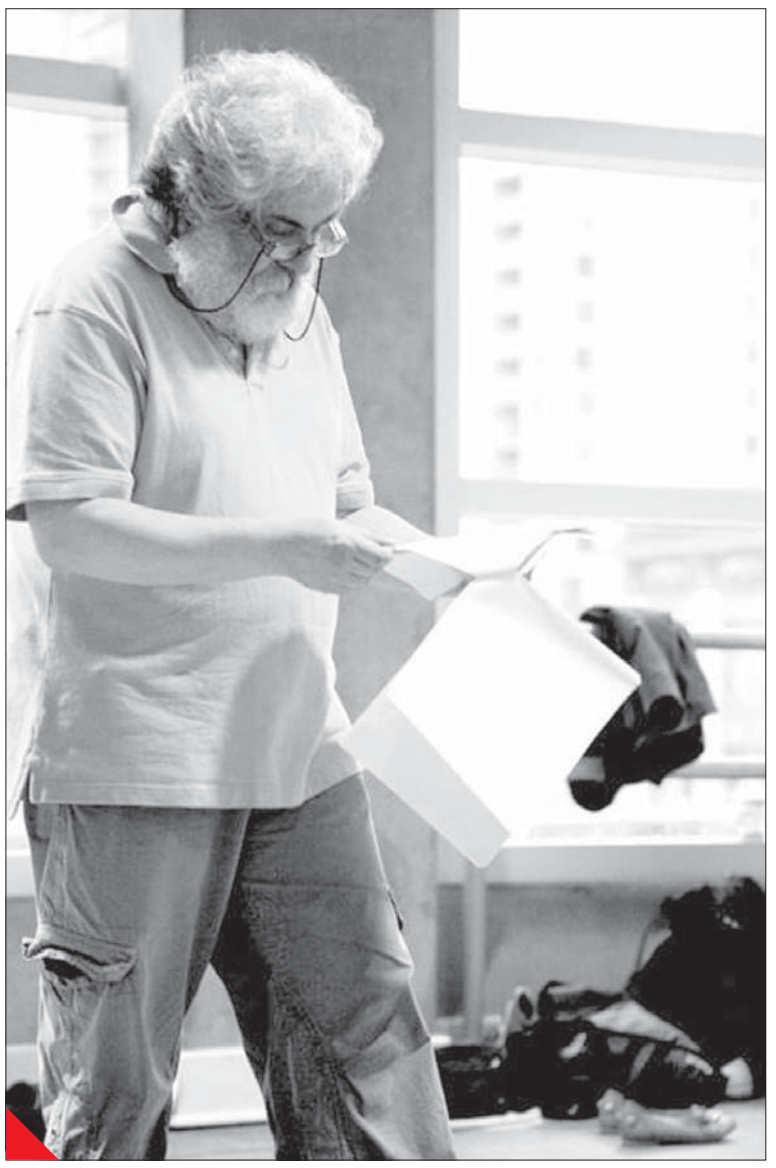

محمد رحمانیان سر تمرین نمایش «آرش - ساد»/عکس: گروه تئاتر ونک

وقتی اسم نمایش آرش-ساد را شنیدم؛ با توجه به اینکه با هر دو متن «آرش» بهرام بیضایی و «شکنجه و قتل ژان پل مارا به روایت مارکی دوساد» پیتر وایس آشنا بودم این سوال در ذهنم آمد که چطور این دو متن که دو فضای متفاوت دارند توانستند در کنار هم قرار بگیرند. به‌خصوص که در بروشور، نویسنده متن بهرام بیضایی بود. آیا آقای بیضایی متن جدیدی را براساس دو متن به شما داده‌اند؟

نه نمایش را خودم بازنویسی کردم. البته جز یکی، دو دیالوگ، از متن آقای بیضایی کم یا اضافه نشد. من سال‌ها بود که دلم می‌خواست «آرش» را کارگردانی کنم. چندین اجرا هم در ایران دیده بودم که اجراهای خوبی هم بودند. اما همیشه به دلایلی نمی‌شد. سال گذشته باز تصمیم گرفتم که این نمایش را با بچه‌هایی که در ونکوور بازیگری را زیر نظر مهتاب نصیرپور کار کرده بودند؛ به صحنه ببرم که شرایطش فراهم نشد. به این دلیل که متن آرش یک متن ویژه‌ای است که بازیگران باید برای بازی در آن یک دوره فشرده بیان می‌دیدند، بعد در آرش بازی می‌کردند. در یک سال گذشته اتفاق دیگری افتاد که منجر به شکل‌گیری این اجرا شد. در ایران و در تهران نیمه‌شب بیست‌ویکم دی، بیمارستان روانی آزادی تخریب شد. در زمانی که بیماران در خواب بودند لودرها می‌آیند و دیوارها را خراب می‌کنند. ظاهرا قرار بوده دو بزرگراه محمدعلی جناح و شیخ فضل‌الله نوری گسترده‌تر شوند. این بیمارستان درست در تقاطع این دو بزرگراه قرار داشت. تصویر بیماران روانی این بیمارستان و شبی که آنها مجبور هستند که بیرون از بیمارستان بمانند؛ عجیب بود. روزنامه ایران گزارش کامل و خوبی از این ماجرا منتشر کرد. این ماجرا کلید دوباره‌ای برای من بود. به نظرم رسید آرش نمایشی سراسر دوباره‌سازی مفاهیم است. هر نوع مفهومی را آقای بیضایی در این اثر به چالش کشیده است. از قهرمانی و پهلوانی، دشمنی و دوستی و وطن و مرگ و خویشی را با تعریف جدید ارایه کرده است. ناگهان این دو در ذهن همزمان شد و همان‌طور که اشاره کردی در کنار مارا ساد قرار گرفت. مارا ساد داستان یک انقلاب بزرگ در یک مکان کوچک یعنی بیمارستان شارنتون است. از قبل هم به این نمایش و شکل اجرایش فکر کرده بودم. یک نمایش با نام چخوف ساد قبلا اجرا کرده بودم. یک اجرای دانشجویی بود. همه اینها در کنار هم قرار گرفت و نتیجه آن شد «آرش» که توسط بیماران روانی بیمارستان آزادی تهران در حال روایت‌شدن است. آن هم در چند ساعتی که قرار است ماموران شهرداری تخریب نیمه‌کاره شب قبل را به پایان برسانند. در هردو وجه ماجرا گروهی هستند که باید از خانه‌هایشان و زمین‌هایشان و سرزمینی که در آن زندگی می‌کنند؛ رانده شوند. هم در «آرش» بیضایی و هم در داستان بیمارستان آزادی که من نوشتم. این هردو، داستان آدم‌های بی‌خانمان و آدم‌هایی است که خانه‌شان را از دست داده‌اند و باید به‌جای دیگری بروند.

> **هم در «آرش» بیضایی و هم در داستان بیمارستان آزادی که من نوشتم. این هردو داستان آدم‌های بی‌خانمان و آدم‌هایی است که خانه‌شان را از دست داده‌اند و باید به‌جای دیگری بروند**

آرش بهرام بیضایی با همه روایت‌های آرش که در دست ماست تفاوت دارد. یک متن بسیار ادبی فاخر که اجرایش برای هر بازیگری ممکن نیست و کسانی می‌توانند این برخوانی را اجرا کنند که قدرت بیان داشته باشند. آن هم متنی که او در ۱۸سالگی نوشته است. از آن سو متن پیتر وایس، یک متن به‌شدت تکنیکی است. کنار هم قرارگرفتن این دو متن به‌خصوص برای هدایت بازیگران که به جز مهتاب نصیرپور بقیه هنرجو بودند بسیار سخت باید باشد؟

بله. منتها من از متن پیتر وایس فقط شیوه اجرایی را وام گرفتم. اصلا از دیالوگ‌های آن کار استفاده نکردم. همه دیالوگ‌های آن کار متعلق به «آرش» آقای بیضایی است.

یعنی فرم روایی آرش است و فرم اجرایی پیتر وایس.

بله. فرم روایی را از آرش گرفتم و فرم اجرایی را از تفکراتی که وایس درباره اجرای این نمایش دارد برداشت کردم. دیوانگانی که دارند نقش آدم‌های مهم انقلاب فرانسه را مثل ژان پل مارا و شارلوت کولبر بازی می‌کنند. اما یک کلمه هم از دیالوگ پیتر وایس استفاده نکردم چون لزومی نداشت. یک پرولوگ اضافه شده است که خارج از سالن نمایش برای تماشاگران اجرا می‌شد. بعد تماشاگران وارد تالار می‌شدند و نمایش را می‌دیدند. نیازی نبود که به سراغ دیالوگ‌های نمایش پیتر وایس بروم، فرم اجرایش جالب بود و همین باعث شد که در اسم نمایشنامه بیاورم. اسم کامل نمایش این بود «برخوانی نمایش آرش به اجرای ساکنان تیمارستان نیمه‌ویران آزادی با نگاهی به نمایش مارا ساد.»

کسانی که اهل تئاتر و سینما باشند خاطره خوبی از بازی‌های مهتاب نصیرپور روی صحنه دارند. اما سایر گروه، جوان‌هایی هستند که گفتید خروجی کلاس بازیگری او هستند.

بله، آنها گروهی هستند که یک‌سالی است در حال آمدن به کلاس هستند. منتها کلاس‌های خیلی فشرده و دایمی. قبلا هم دو نمایش را به‌همراه مهتاب به صحنه برده بودند. یکی شاپرک‌خانم بیژن مفید و نمایش شب سال نو بود که براساس طرحی از حمید امجد نوشته بودم. اینها با صحنه آشنا بودند و شرایطی بود که می‌توانستند کار کنند. از لحاظ بدن و بیان به یک سری آمادگی‌هایی رسیده بودند. اما همان‌طور که گفتی نمایش سختی است و تماشاگر باید به آن به‌عنوان یک اثر دانشجویی نگاه کند. اما فکر می‌کنم این گروه از پس نمایش برآمدند. اینها هیچ‌کدام فارغ‌التحصیلان تئاتر نیستند و در رشته‌های علوم و پزشکی درس خوانده‌اند. علاقه‌مندان به تئاتر بودند که در ونکوور گروه تئاتر ونک را راه‌اندازی کردند.

شما در ایران هم که بودید فعال بودید و در هر شرایطی کار می‌کردید. از وقتی که به کانادا رفتید این تئاتر حرفه‌ای را ادامه دادید. بازخورد تماشاگران مهاجر و البته کانادایی‌هایی که در ونکوور هستند چطور است؟ تماشاگران تئاتر در ایران آدم‌های تربیت‌شده برای دیدن تئاتر حرفه‌ای هستند و به نظر می‌رسد پیداکردن افرادی در مهاجرت با این استانداردها سخت باشد.

تعداد ایرانی‌هایی که در ونکوور زندگی می‌کنند به اندازه تورنتو و لس آنجلس نیستند. اما قشر تحصیلکرده در این شهر زیاد است. این بزرگ‌ترین شانس من در این شهر بود. قبل از این هم حدود هفت سال پیش تجربه اجرای نمایش فنز را در اینجا داشتم. در آن سال ما چندین اجرا در تورنتو و اتاوا و یک اجرا در ونکوور داشتیم. در همان زمان تفاوت تماشاگران اینجا را با بقیه شهرها دیدم. ونکوور به دلیل حضور تعداد زیادی دانشجو و افراد تحصیلکرده فضای متفاوتی دارد. خوشبختانه همه کارهایی که در ونکوور اجرا شد از هفت‌ترانه قدیمی و بعد شاپرک‌خانم و شب سال نو با استقبال خوبی روبه‌رو شد. همه بلیت‌ها هم به اصطلاح اینجا سول‌اوت (پیش فروش) شد. فقط در مورد آرش نگرانی داشتم. چراکه این نمایش نمایش خاصی بود که زبان خاصی دارد و شیوه‌ای که برای اجرا انتخاب شده بود آن را خاص‌تر می‌کرد. ترسم این بود که تماشاگر نتواند با آن ارتباط برقرار کند. دو فکر به نظرم رسید. به‌خصوص برای جوان‌های ایرانی که کمی فارسی‌شان ضعیف است و مخاطب کانادایی، فکرم این بود که از طریق بالانویس سعی کردیم آن را به زبان انگلیسی پخش کنیم. نیما صادقی ترجمه خوبی از این کار انجام داده بود. آنجاهایی که تماشاگر متوجه متن نمی‌شد از طریق انگلیسی ساده‌ای خواستیم متن را نشان دهیم. اما به هر حال نمایش سختی بود. خوشبختانه بخیر گذشت و در چند روزی که اجرا داشتیم با استقبال روبه‌رو شدیم و بلیت‌هایش به فروش رفت. بازخورد خوبی گرفتیم. این آزمونی برای ما بود. تئاتری که من دوست دارم در هر جایی، چه ایران چه اینجا اجرا کنم به این کار شبیه است.

جالب است که شما تجربه برعکس این را در تهران داشتید. مانیفست چو به زبان انگلیسی در تهران اجرا شد. اما بدون بالانویس تماشاچی‌هایی که زبانشان هم خوب نبود با کار ارتباط برقرار کردند.

اتفاقا جزو برنامه‌های گروه ما هست که مانیفست چو به علاوه یکی، دو کار دیگر را که به زبان انگلیسی ترجمه شده، در اینجا اجرا کنیم. ما فکر می‌کردیم با گروه تماشاگران ایرانی کارمان را آغاز کنیم و بعد از اینکه شناخته شدیم کارهای فرنگی اجرا کنیم. مخاطبان اینجا سلیقه تئاتری دیگری دارند. نمی‌خواهم بگویم که بهتر است یا بدتر. خاص خودشان است.

شب آخر این اجرا را به مژده شمسایی تقدیم کردید.

شب دوم به آقای سمندریان تقدیم شد. شب اول اما به کسی تقدیم نشد. فکر می‌کردم که این نمایش متعلق به بهرام بیضایی است. شب اول همه‌چیز خیلی سخت بود و تا گروه را آماده کنیم و به صحنه ببریم، به معنای واقعی پوستمان کنده شد. ارتباط با گروهی که دست‌اندرکاران نور و صحنه هستند مثل ایران نیست. نمی‌خواهم بگویم بهتر یا بدتر است. سیستم اجرایی‌شان فرق می‌کند. شاید به هر حال درکی از واقعیت‌هایی داشته باشند. اینکه ما از بیرون تالار اجرا را شروع کنیم خیلی برایشان سخت بود. تا اینکه ما حالی‌شان کنیم که چه اتفاقی می‌افتد، شب اول سخت بود. اما از شب دوم که همه‌چیز قابل فهم‌تر شده بود توانستم نمایش را به استاد سمندریان تقدیم کنم که همزمان با سالمرگ ایشان بود. شب سوم به مژده شمسایی که خیلی به گروه ما کمک کردند تقدیم شد. من مجبور بودم برای بسیاری از مفاهیم و معانی با آقای بیضایی تماس بگیرم. خانم شمسایی خیلی به من کمک کرد.

برنامه بعدی گروه تئاتر ونک چه خواهد بود؟

کار بعدی ما نمایشنامه‌خوانی از «آسید کاظم» استادمحمد است. این نمایش را در تهران من یک‌بار کار کردم. در یوتیوب شنیده شده است و پیشنهاد خود دوستان بود که این کار را مجدد بخوانیم. یکی، دو تا طرح دیگر هم داریم که یکی، دو تاشی آن ایرانی است و یکی دو تا به زبان انگلیسی که قرار است بیشتر کار کنیم... مانیفست چو و لباسی برای میهمان که در برنامه‌هایمان هست. یک نمایشنامه هم شروع کردم با اسم موقت تغییر چهره. فیلم کنسل هم که در مراحل آخر آماده‌سازی است. فیلم بعدی‌ام هم در حال پیش‌تولید است که سال آینده جلو دوربین می‌رود. این فیلم نیاز به هوای آفتابی دارد و چون ونکوور هوای همیشه بارانی دارد ما تابستان را از دست دادیم. باید تابستان سال آینده آن را بسازیم.

عکس روز

شرق: نمایشگاه یادبودی به مناسبت پنجاه‌ویکمین سالگرد درگذشت مرلین مونرو در موزه هالیوود برگزار می‌شود. نورما جین مورتنسون معروف به مرلین مونرو بازیگر و خواننده معروف آمریکایی است که در اوج شهرت و در ۳۶سالگی درگذشت. با اینکه دلیل رسمی مرگ وی «خودکشی» بر اثر مصرف بیش از حد داروهای خواب‌آور و آرام‌بخش اعلام شد، اما شایعه‌هایی مبنی‌بر ایجاد توطئه و اتفاق‌های عجیبی درباره مرگ وی نیز مطرح شده است. او حتی پس از درگذشت نیز به عنوان یکی از ستاره‌های هالیوود مطرح بوده و به همین منظور موزه هالیوود در سالگرد درگذشت مونرو، یکی از معتبرترین نمایشگاه‌ها را با آثاری دربرگیرنده لوازم زندگی شخصی و حرفه‌ای او به نمایش می‌گذارد.

پرده نقره‌ای

«گذشته» با دوبله فارسی می‌آید

● **شرق:** اصغر فرهادی که پیش از اکران فیلم «گذشته» گفته بود وقتی به ایران بازگردد درباره دوبله فیلم خود تصمیم می‌گیرد و فعلا قصد این کار را ندارد، به درخواست پخش‌کننده فیلم، این روزها در حال انتخاب بازیگران مناسب برای دوبله این اثر است. با اینکه همزمان با اکران جهانی «گذشته» این فیلم در ایران نیز با زیرنویس فارسی به روی پرده‌ها رفته، ایسنا گزارش داده است، اصغر فرهادی «گذشته» را به درخواست پخش‌کننده برای ادامه اکران عمومی و همچنین نسخه دی‌وی‌دی در ایران دوبله می‌کند. همچنین موزه سینما قصد دارد به فرهادی به‌عنوان یکی از سینماگرانی که دارنده تنها اسکار ایران است و در سال‌های اخیر توانسته است، بار دیگر سینمای ایران را در سطح بین‌المللی مطرح کند، غرفه‌ای در خصوص آثار و جوایز او اختصاص دهد، هرچند این اتفاق منوط به اهدای آثار از سوی فرهادی است. این درحالی است که محمدحسن پزشک، مدیرعامل موزه سینما از آمادگی فرهادی در این زمینه خبر داده: «در نمایش خصوصی‌ای که فیلم «گذشته» در موزه سینما داشت با ایشان صحبت شد و بار دیگر اعلام کردند، همه جوایز و یادگاری‌هایشان را به موزه تحویل خواهند داد. حتی پوستری از فیلم «گذشته» به امضای حاضران رسید که قرار شد آن را هم به موزه دهند اما زمانی برای این کار مشخص نشد.»

خبر

پیکر مرشد ترابی امروز تشییع می‌شود

● **شرق:** مراسم تشییع پیکر مرشد ولی‌الله ترابی صبح امروز دوشنبه ۱۴مرداد ساعت ۱۰ از مقابل تالار وحدت به سمت قطعه هنرمندان برگزار می‌شود. مرشد ولی‌الله ترابی که یکی از قدیمی‌ترین نقالان ایران بود، روز شنبه در بیمارستان مدائن درگذشت. مرشد ترابی که در خانواده‌ای تعزیه‌خوان تولد یافته و فعالیت در عرصه نمایش‌های سنتی و آیینی را از کودکی و با شبیه‌خوانی آغاز کرده بود، با شاگردی در محضر استادان هنر نقالی مکتب تهران، به یکی از برجسته‌ترین استادان در رشته نقالی تبدیل شد که شیوه شاخص و ویژه خود را در این زمینه داشت. او که عمری در زمینه احیای این هنر، ترویج فرهنگ ملی و خدمت به شاهنامه فردوسی زحمت کشید، در سن ۷۷سالگی درگذشت. او مدت‌ها از بیماری سرطان رنج برد و در یکی، دو هفته گذشته، در بیمارستان «مدائن» تحت درمان بود.

سرخط

خانه حراج «هریتیج» اعلام کرد نسخه اصلی پوستر «بازگشت شوالیه تاریکی» که «فرانک میلر»، نویسنده و هنرمند سرشناس با قلم و جوهر آن را طراحی کرده بود به مبلغ ۴۷۸هزاردلار به یک خریدار ناشناس فروخته شد.

«ژرار دپاردیو» که ژانویه امسال تابعیت فرانسوی خود را رها کرد و تابعیت دولت روسیه را پذیرفت، برای بازی در نقش ژول ریمه بنیانگذار جام‌جهانی فوتبال به پاریس بازمی‌گردد.

۴ بچه‌ها؛ تعطیلات تابستان بهترین فرصت برای کتاب خواندن است!

جیره کتاب jireyeketab.com

پیشنهاد این هفته: ماتیلدا
(برای سال‌های آخر دبستان و دوره‌ی راهنمایی، قیمت: ۷۰۰۰ تومان)

اگر به دنبال کتابی می‌گردید که وقتی خواندن آن را شروع کردید دیگر نتوانید به زمینش بگذارید، حتما باید "ماتیلدا" را بخوانید!
ماتیلدا، قهرمان کتاب پیشنهادی این هفته، دختر مهربانی است که با پدر و مادری نامهربان و بی‌فکر زندگی می‌کند. او عاشق کتاب خواندن است و خودش قبل از آنکه به مدرسه برود خواندن را یاد می‌گیرد و کتاب‌های کتابخانه شهر را یکی‌یکی می‌خواند. وقتی پدر و مادرش او را به مدرسه‌ای می‌فرستند که خانم مدیر آن یکی از بداخلاق‌ترین و خشن‌ترین آدم‌های روی زمین است، زندگی ماتیلدا سخت‌تر می‌شود. اما در عوض معلم ماتیلدا با او بسیار مهربان است و او را به شدت دوست دارد و اوست که کشف می‌کند ماتیلدا دختری عادی نیست و نیروی خارق‌العاده‌ای دارد ...

برای تهیه این کتاب با جیره‌کتاب تماس بگیرید. با عضویت در جیره‌کتاب می‌توانید هر ماه یکی از کتاب‌های پیشنهادی ما یا انتخابی خودتان را از طریق پست دریافت کنید و بخوانید و لذت ببرید. برای تماس با ما:
با شماره تلفن ۸۸۷۱۸۴۸۸-۰۲۱ تماس بگیرید
یا با نشانی info@jireyeketab.com مکاتبه کنید
یا به پایگاه اینترنتی http://www.jireyeketab.com مراجعه کنید

برای تهیه این کتاب می‌توانید به یکی از کتابفروشی‌های زیر هم مراجعه کنید:
کتابسرای تندیس، خیابان ولیعصر، نرسیده به استاد مطهری، شماره ۱۹۷۷، تلفن: ۸۸۹۱۳۸۷۹
شهرکتاب بهشتی، خیابان شهیدبهشتی، خیابان شهید احمد قصیر (بخارست)، نبش کوچه سوم، تلفن: ۸۸۵۵۳۹۸۹
کتابفروشی نشر هرمس، خیابان ولیعصر، بالاتر از میدان ونک، شماره ۲۴۹۳، طبقه اول، تلفن: ۸۸۶۷۵۲۲۲

کد ۴۱۰۵ را به شماره‌ی ۸۴۹۴ پیامک کنید تا مشترک جیره‌کتاب در پیشخوان ایرانسل بشوید
ایرانسل MTN
آکواریوم AQUARIUM